

جستاری در معنای باطل و ساختار آن در قرآن کریم

مرتضی متقی نژاد*

استادیار پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۷).

چکیده

ویژگی خاص واژه باطل در قرآن، مقابله آن با واژه حق است. یافته‌های حاصل از پژوهش این است که باطل در قرآن به لحاظ وجودشناختی و معرفت‌شناختی به معنای عدم ثبات است که این معنا نه تنها در واژه باطل بلکه در کلمات و جملات دیگر قرآنی هم قابل پی جویی است. ساختار باطل در قرآن در گونه‌های باطل وجودی، باطل قولی، باطل فعلی و باطل اعتقادی قابل استنباط است.

باطل وجودی به معنای وجود غیردایم و وجود متعارض با هدایت‌های الهی استعمال شده است. باطل قولی یعنی هر قولی که با واقع مطابقت و سنخیت نداشته باشد. تفاوتی نمی‌کند خبری باشد یا انشایی؛ چون در انشایی هم اگر قول آثاری دارد که با مصلحت واقعی انسان‌ها سنخیت نداشته باشد باطل است.

باطل فعلی: هر فعل اگر با غایت و نتیجه‌ای که برای انسان مقرر شده است هماهنگ نباشد آن فعل از نگاه قرآن باطل است. چنان‌که تعبیر (بغیرالحق) در توصیف برخی افعال چون غلو غیرحق در دین و ستم ناحق گویای این معناست. در نهایت باطل اعتقادی یعنی آنچه که به آن معتقد هستی از نظر دین و قرآن قابل دفاع نیست؛ به عبارت دیگر اعتقادی که راست نباشد و با واقع مطابقت نداشته باشد اعتقادی باطل است.

واژگان کلیدی: قرآن، باطل، باطل وجودی، باطل فعلی، باطل قولی، باطل اعتقادی.

مقدمه

«باطل» از واژگان قرآنی است که ۳۶ مرتبه با مشتقاتش در قرآن کریم به کار رفته است. از بین کاربردها، در یک مورد به صورت فعل ماضی (بَطَلَ) و در ۲۶ مورد به صورت اسم فاعل (بَاطِلًا - بَاطِلٌ - الْبَاطِلُ) و از باب افعال ۴ مورد به صورت مضارع (يَبْطِلُ - سَيَبْطِلُهُ - لَا تُبْطِلُوا) و ۵ مورد به صورت وصف (الْمُبْطِلُونَ - مُبْطِلُونَ) آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۱۲۳). ویژگی خاص این واژه، مقابله آن با واژه حق است (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۶؛ احمدبن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲: ۱۵).

با نظر به دلالت‌های معناشناختی، رهیافت‌های مصداقی و تفسیری، باطل در گونه‌های وجودی، فعلی، قولی و اعتقادی استعمال شده است. در نتیجه پرسشی مبنی بر: ۱. باطل در قرآن کریم دارای چه معنایی می‌باشد؟ ۲. ساختار و انواع باطل در قرآن کریم کدامند؟ «باطل» به مثابه اصطلاح، گرچه در حوزه علوم بلاغی، منطق، فلسفه، اصول فقه، فقه و عرفان به کار رفته ولی در این مقال جهت اعتقادی آن از دیدگاه قرآن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و براساس توصیف و تحلیل می‌باشد.

پژوهش‌ها درباره واژه «باطل» در قرآن کریم از منظرهای مختلفی به بیان مباحث پرداخته‌اند. به عنوان شاخصی می‌توان به مقاله «معنی‌شناسی حق و باطل در قرآن و حدیث» اثر حمیده سلیمی، اشاره داشت. مسئله اصلی بررسی معیارهای حق و باطل در قرآن کریم و احادیث است که در مجموع به برخی از معانی حق و باطل و نیز به برخی از معیارها اشاره می‌کند (سلیمی، ۱۳۹۱: ۹۵-۱۱۱) و همچنین مقاله جستاری در انواع حق اثر سید محمود نبویان که در آن به عدم انحصاری حق به نوع واحد اشاره و به لحاظ علوم و معرفت‌های گوناگون حق را به یازده نوع تقسیم می‌کند و به شرح آنها می‌پردازد (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۶۴) و مقاله (تحلیلی از ساختار حق و باطل در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان) اثر فروغ السادات رحیم پور هم به بیان حقانیت مطلق خداوند متعال پرداخته است (رحیم‌پور، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۶۵). این پژوهش‌ها به علت دنبال کردن مسئله خود، در گونه‌ها و ساختار باطل

در قرآن تمرکز نکرده‌اند و به پرسش اصلی مبنی بر معنای باطل، معنای گونه‌های باطل و ساختار آن پاسخی داده نشده است.

۱. معنای باطل، ابطال و ثبات

باطل از ریشه «ب - ط - ل» به معنای بیهوده از بین رفتن (واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۶۵۶)، ماندگاری کم و محدود (ابن‌فارس، ق ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۸)، چیزی که حقیقت و واقعیت ندارد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۵)، عدم ثبات؛ باطل چیزی است که پس از بررسی کردن، کشف می‌شود که ثبات نداشته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۹؛ قرشی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۰) و... آمده است و از نظر اصطلاح به لحاظ حکم و نسبت بین موضوع و محمول یعنی در حوزه معرفت‌شناختی که به صورت تصدیق، گزاره و قضیه مورد تحقیق قرار می‌گیرد متداول‌ترین معنای آن اینکه هر گفتار، فکر، استدلال و نظریه‌ای که غیر مطابق با واقع و غیر موافق با نفس الامر باشد «باطل» می‌نامند و شامل اقوال و عقاید و ادیان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۴: ۲۶۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۹۶) و بدون لحاظ حکم و بدون نسبت بین موضوع و محمول یعنی در حوزه وجودشناختی که در این صورت تصورات، مفاهیم و معانی لغوی را شامل می‌شود به معنای عدم ثبات است.

در قرآن، باطل به لحاظ باطل وجودی به معنای عدم ثبات و به لحاظ باطل فعلی، باطل قولی و باطل اعتقادی به معنای عدم مطابقت است و توجه به این نکته ضروری است چیزی که مطابق با واقع نیست، همواره ثابت نیست. نتیجه آنکه باطل در قرآن به معنای عدم ثبات است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۶۲). از این رو این معنا نه تنها در واژه باطل بلکه در واژه‌های دیگر مانند عبث، لعب، هلاک، فنا، سیاق جملات قرآنی و... نیز قابل پی‌جویی است.

در تفسیر عدم ثبات، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است: یک: مراد از عدم ثبات، عدم وجود است؛ باطل چیزی است که وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۸۲). دو: مراد از عدم ثبات، عدم بقاست؛ باطل چیزی است که باقی نمی‌ماند یعنی دوام ندارد بلکه فانی است

(مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۷: ۳۵). سه: مقصود از عدم ثبات؛ یعنی چیزی که از اساس نادرست است یعنی با دلیل عقلی و نقلی قابل اثبات نیست؛ پس مقصود از عدم ثبات، عدم اثبات است (مخلص، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۵-۱۶؛ جرجانی، ۱۳۶۲: ۱۹). تعبیرهایی مانند - «باطل» چیزی است که پس از بررسی، کشف می‌شود که ثبات نداشته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۹۰) یا باطل، عبارت است از مسئله‌هایی که وقتی به جستجوی آن می‌پردازیم، ثابت نشود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰) - گویای همین مطلب است؛ چون ابزار کشف غیر از دلیل عقلی و نقلی چیز دیگری نمی‌تواند باشد و نیز مفسران، باطل در آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ: آنان که به باطل گرویدند» (عنکبوت/ ۵۲) را به پرستش هر آنچه که غیر خداست تفسیر کرده‌اند و وجه نام گذاری آن را، دلیل نداشتن آن دانسته‌اند و نیز باطل در آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ: و مال یکدیگر را به ناحق مخورید» (بقره/ ۱۸۸) به ظلم تفسیر کرده و علت نامگذاری آن را حکم خدا دانسته‌اند؛ یعنی چون خداوند بر بطلان چنین تصرفی حکم کرده پس باطل است (قنوی، ۱۴۲۲: ۱۱: ۵۷۳).

ابطال به معنای هلاک کردن (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۹۰) ادعای دروغین کردن (خلیل فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۴۳۰)، باطل آوردن (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶: ۱۳۹) و از بین بردن چیزی است (احمدبن فارس، ۱۴۰۴: ۱: ۶۰) چه آن چیز حق باشد و چه باطل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۰).

برخی براین باورند که از نگاه قرآن مبطلان همان اهل باطلند «فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ ... خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ: و چون فرمان خدا فرا رسد ... آنجا اهل باطل زیانکار شوند» (مؤمن/ ۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۳۴) «يَوْمَئِذٍ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ: آن روز اهل باطل زیانکار خواهند بود» (جاثیه/ ۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۲۶۱).

برخی دیگر معتقدند که مبطلان کسانی هستند که ادعای باطل کرده یعنی ادعایشان خالی از حقیقت است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۸۷۵؛ طبری، ۱۱۹: ۹) و در صورت منفی یعنی «لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ» (بقره/ ۲۶۴) و «لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد/ ۳۳) به معنای صحیح

نبودن و اجرنداشتن معنا شده است (حقی برسوی، [بی تا]، ج: ۱، ۴۲۲).

ابطال وقتی که به خداوند نسبت داده می‌شود به معنای از بین بردن «مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ» آن‌گاه که ساحران بساط جادو انداختند، موسی گفت: خدا البته سحر شما را باطل خواهد کرد» (یونس / ۸۱؛ واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج: ۵، ۸۷۵) یا به معنای آشکار کردن بطلان شیء «فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ» آن‌گاه که ساحران بساط جادو انداختند، موسی گفت: خدا البته بطلان سحر شما را آشکار خواهد کرد» (یونس / ۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۱۶۷) معنا شده است.

۲. گونه‌شناسی و ساختار باطل در آیات قرآنی

باتوجه به دلالت‌های معناشناختی، رهیافت‌های مصداقی و تفسیری آیات، باطل به یکی از چهار چیز تعلق می‌گیرد: ا. وجودی باطل است. ب. فعلی متعلق بطلان است. ج. قولی باطل است. د. اعتقادی باطل است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۲۸۹).

۲-۱. باطل وجودی

از نگاه قرآن، باطل در وجود به دو معناست: یک: بر موجودات غیر واجب (موجودات غیردائم) باطل اطلاق می‌شود. وجود یا موجودی که بهره‌ای از دوام نداشته یعنی وجود موقت و مقطعی باشد، بدون لحاظ ارتباط با واجب الوجود باطل است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۱۲۳).

به عبارت دیگر وجودی که ثابت نباشد یعنی ناپایدار و میرا باشد، از این جهت، باطل است چنان‌که خدای متعال فرموده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» هر چیزی جز ذات پاک الهی نابود است» (قصص / ۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۶، ج: ۱۶، ۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج: ۱۷، ۸۲) و به تعبیر رسول خدا ﷺ راست‌ترین سخن در این باره سخن لبید بن ربیع عامری است که «آگاه باشید هر چیزی جز خدا باطل است» (بخاری، ۱۴۰۱، ج: ۴، ۲۳۶؛ ج: ۷، ۱۰۷) و آیه «لَا تَقُولُوا عَلِيٌّ اللَّهُ إِلَّا الْحَقُّ» (نساء / ۱۷۱) گویای این است که حق محض، که به هیچ باطلی مشوب نیست، ذات

احدیت است و سایر موجودات که از آنها تعبیر به ما سوی الله می‌کنیم ناپود می‌شوند پس باطل هستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۴۸). قرضای می‌گوید: «زمانی که با دید واقع‌بینانه به جهان هستی می‌نگریم، هیچ موجودی به جز خداوند را دارای ثبات و بقا و متکی به خود نمی‌یابیم. غیر از او همه باطل‌اند» (قرضای، ۱۳۶۰: ۸۶).

دو: هر وجودی که در تعارض و تنازع با وجود حق و هدایت‌گری خداوند متعال قرار گیرد به این لحاظ باطل است؛ مانند وجود شیطان و وجود ابلیس که در معرفت‌شناسی قرآنی به عنوان موجود در ضدیت با هدایت الهی به شمار می‌آیند چنان‌که باطل در آیه «ذَلِكِ بَأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ: همانا کفار از باطل پیروی می‌کنند» (محمد/ ۳) به آنها تفسیر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۰۹) یعنی کفار در راه مبارزه با حق از وجود شیطان استمداد جسته‌اند و مانند وجود خدایان مشرکان که باطل در آیه «أَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ: آنچه به جای او می‌خوانند، باطل است» (حج/ ۶۲) به وجود آنها تفسیر شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۱۹۶) و مانند اینها که به لحاظ کیفیت تعامل انسان با آنها به موجودی در تعارض با حق قرار گرفته‌اند و چون خداوند حق محض است موجود مقابل آن و در تعارض با آن موجود باطل به حساب می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۹۹).

وجود همه اسبابی که انسان‌ها فریب آن را می‌خورند و به‌جای تمایل به خدا به آنها میل پیدا می‌کنند، وجود باطل شمرده شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۲۶۲).

شایان توجه است عدم به دو لحاظ باطل است: ۱. هر چیزی که معدوم باشد باطل است. در مقابل آن، حق به معنای موجود قرار دارد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۹۴)؛ ۲. چیزی که وجودش محال باشد؛ یعنی ممتنع الوجود بالذات، باطل مطلق است؛ در مقابل واجب الوجود بالذات که حق مطلق است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: ۲۵۳).

۲-۲. باطل قولی

قول یعنی آشکارکردن مقصود، به هر وسیله‌ای که امکان‌پذیر باشد و اختصاص به گفتار هم

ندارد؛ انسان می‌تواند مقاصد خود را به طرق مختلف بیان کند، راه‌هایی مثل سخن گفتن، نوشتن و ... از ابزار آشکارکردن مقاصد هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸۴؛ شرتونی، ۱۴۰۳ق: ۳۲۰). هر قولی که با واقع مطابقت و سنخیت نداشته باشد باطل است. تفاوتی نمی‌کند خبری باشد یا انشایی؛ چون قول خبری با آنچه از آن خبر می‌دهد مطابقت نداشته باشد باطل است و انشایی هم اگر چه از چیزی خبر نمی‌دهد بلکه خود به خود آورنده یک معنی است مثل اینکه می‌گوئیم: برو، بیا؛ چنین قولی اگر آثاری دارد که با مصلحت واقعی انسان‌ها سنخیت نداشته باشد باطل است (رازی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱، ۱۱۹-۱۲۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج: ۷، ۲۷؛ احمدین فارس، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۲۵۸). جامع‌ترین کلمه‌ای که در قرآن گویای این معناست افزون بر کلمه باطل، واژه قول زور است که خداوند متعال فرموده: «و اجتنبوا قول الزور؛ و از سخن باطل بپرهیزید» (حج/۳۰)؛ چه اینکه مراد از زور، قول منحرف از حق و قول باطل است اعم از آنکه دروغ باشد یا غیر آن (قرشی، ۱۳۷۱، ج: ۶، ۱۹۴).

براین اساس برخی از اقوال باطل در قرآن عبارتند از:

۱. لغو چیزی است که به آن اعتنا نمی‌شود و انجام‌دادن آن از روی عقل و تفکر نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۴۲) و لهو به چیزی گفته می‌شود که انسان را از کارهای مفید و مهم باز دارد (همان: ۷۴۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج: ۱۴، ۲۴۷) اگر سخنی لغو و لهو باشد سخنی باطل است چنان‌که برخی مفسران لهو الحدیث را به آن دو تفسیر کرده‌اند «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ: و بعضی از مردم سخنان بیهوده [لهو و لغو] را می‌خرند» (لقمان/ ۶، طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج: ۱۶، ۳۴۷ و ج: ۱۵، ۹).

۲. سخنی که گناه آلود و فسادانگیز باشد باطل است؛ وظیفه مؤمنان این است که قول گناه آلود نداشته باشند و دیگران را هم از آن نهی کنند «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْبِاطِلَ: چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز نهی نمی‌کنند» (مائده/ ۶۳؛ طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج: ۱۶، ۵۲).

۳. نسبت‌های ناروا که با واژه‌های قول عظیم و افترا به آنها پرداخته شده است قول باطل است

چنان‌که فرموده است:

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا: آیا پروردگارتان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته و برای خودش دخترانی از فرشتگان برگزیده است. شما سخن بزرگی می‌گویید (اسراء/ ۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۴۲).

و من اظلم ممن افتر علي الله: چه کسی ستمکارتر از آن‌کس است که بر خدا نسبت ناروا دهد (عنکبوت/ ۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۷: ۳۹۱).

۴. بدی‌های دیگران را آشکارا گفتن: قول جهر بالسوء، قولی است که انسان آشکارا بدی‌های

دیگران را بگوید این قول باطل است مگر برای اهداف خاصی که شارع مشخص کرده است: لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ: خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها را اظهار کند، مگر آن‌کس که مورد ستم واقع شده باشد (نساء/ ۱۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۵: ۱۲۳).

۵. اقوال متناقض باطل است؛ گفته تناقض‌آمیز نیز که سعی می‌کند دو طرف نقیض را اثبات یا نفی کند، باطل است: «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ: شما - درباره قیامت - در گفتاری مختلف و گوناگونید» (ذاریات/ ۸). این خطاب به مشرکان است که در مقام سرزنش بیان شده و گویای بطلان چنین قولی است.

۶. سخنی که بر اساس حدس و گمان گفته شود سخنی باطل است «فُتِلَ الْخَرَّاصُونَ» (ذاریات/ ۱۰) «خراص» از «خرص»، به سخنی گفته می‌شود که پایه علمی ندارد و بر اساس گمان، تخمین و حدس است (قرشی، ۱۳۶۴، ج ۱۰: ۳۲۸).

۷. مواردی از اقوال باطل به عنوان مصداق واژه باطل در آیات قرآنی اشارتی رفته است که

عبارتند از:

یک: قول به وجود نوشتاری متعارض با قرآن قبل از نزول و بعد از نزول از مصادیق باطل است.

دو: قول به تحریف قرآن به زیادت یا نقصان باطل است.

سه: قول به ناهماهنگ بودن عقاید قرآن با عقل، مسانخ نبودن احکام قرآن با حکمت و

غیر مطابق بودن اخبار قرآن با واقع باطل است (فصلت/ ۴۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۰۵۱؛

ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۲۷۷).

چهار: ادعا شده که قرآن را پیامبر اسلام خودش آورده و به خاطر اینکه مردم بپذیرند به خداوند نسبت می دهد، این قول باطل است. خداوند در آیه (عنکبوت/ ۴۸) جهت امی بودن پیامبر را جلوگیری از چنین ادعایی بیان می کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰: ۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۶: ۱۳۹).

پنج: قول به اینکه حقایق قرآنی را می توان با نظریات شخصی تفسیر کرد که از آن تعبیر به تفسیر به رأی می شود این قول باطل است (بقره/ ۴۲؛ ابوزهره، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۱۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۲).

شش: تقسیم احکام کتاب مقدس به احکام سودمند و ضروری و پذیرش احکام سودمند از باطل است (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۸۹).

۲-۳. باطل فعلی

هر فعل اگر با غایت و نتیجه ای که برای انسان مقرر شده است هماهنگ نباشد آن فعل از نگاه قرآن باطل است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۲۵۰-۲۵۲).

چنان که تعبیر (بغیرالحق) در توصیف برخی افعال چون غلو در دین «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ: بگو ای اهل کتاب! در دین خود بناحق گزافه گویی نکنید» (مائده/ ۷۷) و ظلم «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ... وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ: بگو پروردگار من فقط زشتکاری ها... و ستم ناحق را حرام گردانیده است» (اعراف/ ۳۳) و مانند اینها از همین باب است یعنی غلو در دین و ظلم، همواره غیرحق هستند نیازی به توصیف نیست. توصیف آوردن در مقام بیان این مطلب است که این نوع افعال، انسان را به هدفش نمی رساند پس حق نیستند (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۷: ۳۵).

جامع ترین واژه ای که در قرآن گویای این معناست افزون بر کلمه باطل، کلمات عبث و لعب است؛ عبث بر کار بیهوده و بی هدف، لعب بر مطلوب خیالی دلالت دارند و در مجموع با نادیده

گرفتن تفاوت‌های جزئی، بطلان در افعال، عبث و لعب هم معنا به معنای افعالی که ثبات ندارند استعمال شده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۴۸، ذیل واژه لهی؛ طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۴: ۲۴۷). قرآن درباره آفرینش جهان، بطلان، عبث و لعب را منتفی دانسته و حکمت را مقابل آنها قرار داده است:

ما خلق الله ذلك الا بالحق: خداوند آن (جهان) را جز بحق نیافرید (یونس/ ۵).

ربنا ما خلقت هذا باطلا: خدایا، این جهان را باطل نیافریده‌ای (یونس/ ۳).

ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما لاعین: و ما آسمان و زمین و آنچه را که بین زمین و آسمان است، به بازیچه نیافریدیم (انبیاء/ ۱۶).

أفحسبتم انما خلقناكم عبثا: آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم (مؤمنون/ ۱۱۵).

از این رو می‌توان گفت: معیار اصلی افعال باطل، غیرحکیمانه بودن آنهاست؛ یعنی هر فعل باطلی غیرحکیمانه است. مراد از فعل غیرحکیمانه در مورد انسان عبارت است از انجام دادن کاری که انسان را به کمال خویش نرساند. برخی از معیارهای افعال باطل در قرآن به‌قرار ذیل است:

۱. افعالی که برای آنها عذاب و مکافات بیان شده است؛ مانند ایمان به باطل؛ از جمله افعال قلبی، ایمان آوردن است و ارزش آن بستگی به متعلق آن دارد. از نگاه قرآن ایمان به باطل، باطل است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ: کسانی که به باطل ایمان آوردند، ... آنان همان زیانکاران‌اند» (عنکبوت/ ۵۲). خسران و زیان سرانجام چنین ایمانی نشان از بطلان آن دارد (فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۵۳) و مانند ایمان به جبت و طاغوت؛ خدای متعال می‌فرماید: «آیا کسانی را که نصیبی از کتاب داده شده‌اند ندیده‌ای که به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند (نساء/ ۵۱) و مانند ایمان بر اساس خواسته‌های نفسانی؛ از خصایص اخلاقی یهود آن است که ایمان نمی‌آورند، مگر آنچه را که طبق میل و خواسته آنها باشد» (فَكَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ: هرگاه پیامبری آمد و چیزهایی آورد که پسند نفس شما نبود، سرکشی کردید) (بقره/ ۸۷).

۲. افعالی که در مقام سرزنش بیان شده‌اند مانند اطاعت و عبادت غیر خداوند «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ» (نحل / ۷۲)، عبادت غیر خدا را انجام می‌دهند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۰۹) و چون در مقام سرزنش و استفهام انکاری بیان شده گویای بطلان چنین عملی است و مانند شرک عملی؛ شرک در اصطلاح، همتا قرار دادن برای خداست و ممکن است در صفات، افعال و یا حتی ذات باشد. ولی آنچه بیش از همه در قرآن مطرح و نقد شده شرک در عبادت است؛ زیرا اکثر مردم گرفتار این نوع از شرک بوده و هستند (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲ق: ۲۶۶، ذیل ماده شرک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۷۱) «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ: و بیشتر آنها به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه ایمان خود را با شرک آلوده می‌کنند» (یوسف / ۱۰۶). شرک عملی شامل شرک در اطاعت و شرک در عبادت می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۸۳) و همه باطل هستند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۷: ۴۱۲).

۳. افعالی که مورد نهی الاهی قرار گرفته‌اند؛ مانند ممزوج کردن اعمال الاهی با منافع شخصی یا افعال خوب را با بد مخلوط کردن «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ: و حق را به باطل مپوشانید» (بقره / ۴۲)؛ یعنی اعمال الاهی را با اغراض شخصی ممزوج نکنید که باطل است؛ چه اینکه شرط پذیرش کار برای خدا اخلاص است و هر فعلی که نیت آن با منفعت شخصی ممزوج شود باطل است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۲۷۷؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۶۵) یا راست گویی را با دروغ مخلوط نکنید که باطل است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۵۴). نهی در آیه نشان از رضایت نداشتن چنین فعلی از طرف خداوند دارد.

و مانند حبط که به معنای باطل شدن عمل و بی‌اثر شدن آن است و در قرآن آنچه خدای تعالی درباره اثر حبط بیان کرده، باطل شدن اعمال انسان‌هاست. بنابراین باید گفت اعمال مؤمنان با حبط باطل است: «لَا تُبْطَلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأُذَى» (بقره / ۲۶۴) یعنی «لَا تُبْطَلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد / ۳۳؛ قرشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۶) و مانند افعالی که شارع از نظر فقهی حکم بر حرمت آنها داده است و به تعبیری تصرف و اکل مال به باطل است و به جهت عمومیت الفاظ و کلمات آیات یا اطلاق آنها (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۴: ۳۲۰ و ج ۱: ۶۹)

تفاوتی نمی‌کند این تصرف بدون رضایت انجام بگیرد مانند غصب و خیانت یا با رضایت صاحب مال، ولی شارع مقدس رضایت بر چنین تصرفی ندارد مانند ربا، قمار و عقدهای فاسد. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (بقره/۱۸۸) «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء/۲۹). اکل در آیات فوق به معنای تصرف است. چنین تصرفی به جهت اینکه خداوند نهی کرده یا در مقام سرزنش خبر از چنین تصرفی داده پس باطل است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۷۰؛ واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۸۲۷).

۴. افعالی که خداوند خبر از عدم رضایت آنها داده است مانند باطل بودن افعال بشری بدون اعتقاد به خداوند:

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ ... ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ: مثل اعمال کسانی که به خدا کافر شدند به خاکستری می‌ماند ... این همان ضلالت [و حسرت] دور [از طریق نجات] است (ابراهیم/۱۸).

ضلالت در آیه فوق به معنای بطلان است؛ چه اینکه بر اساس آیه فَمَاذَا بعد الحق الا الضلال آنچه مقابل حق قرار گرفته ضلال یعنی باطل است (یونس/۳۲). نتیجه آنکه کفار به جهت اینکه اعتقاد به خدا و پیامبر ندارند اعمالشان باطل است.

۵. حقانیت پیامبران به جهت وجود اعجاز از اصول مسلم همه ادیان است. از نگاه قرآن هر نوع فعلی در جهت تکذیب آنها به عنوان فعل باطل به حساب آمده است. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ... وَبَطَّلَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ: و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز ... کارهایی که می‌کردند، باطل شد» (اعراف/۱۱۷) و «وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ: آنجاست که باطل‌کاران زیان می‌کنند» (غافر/۷۸؛ دامغانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۷۷).

۶. انجام افعالی که شارع از نظر اخلاقی حکم بر حرمت آنها داده است مانند دروغ (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۵۴) ظلم (فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۵۲)، کتمان حقایق (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۴۹۱) و هر نوع کار قبیحی که خداوند متعال به نوعی عدم رضایت خودش را بیان کرده است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۸۲).

۷. عملی که برای افراد فایده ندارد و ضرری را دفع نمی‌کند باطل است: قرآن علت بی ارزش بودن باطل را بی فایده بودن آن می‌داند؛ چنان‌که درباره بی ارزش بودن عبادت بت‌ها فرموده است: «إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/ ۱۳۹) این قوم بت پرست، از پرستش بت‌ها خیری نمی‌بینند و عمل آنها باطل است و برای آنها سودی ندارد و دفع ضرری نمی‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۲۶) و نیز علت بی ارزش دانستن باطل در مقابل حق را منفعت نداشتن باطل برای مردم می‌داند:

يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ: خدا به مثل این [آب و فلزات و کف روی آنها] برای حق و باطل مثل می‌زند که [باطل چون] آن کف به زودی نابود می‌شود و اما [حق چون] آن آب و فلز که به خیر و منفعت مردم است در زمین درنگ می‌کند (رعد/ ۱۷؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۵۶۲).

۲-۴. باطل اعتقادی

اعتقاد از ریشه عقد به معنای بستن، گره بستن و استوار کردن پیمان و عهد است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸: ۲۱۵-۲۱۶). اگر «حق» بر اعتقادی اطلاق شود مراد آن است که آن اعتقاد درست و مطابق با واقع است؛ یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت (امامی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). باطل اعتقادی یعنی آنچه که به آن معتقد هستی از نظر دین و قرآن باطل است؛ به عبارت دیگر اعتقادی که راست نباشد و با واقع مطابقت نداشته باشد اعتقادی باطل است (رازی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۱۹-۱۲۰؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۵۸).

قرآن به دو لحاظ اعتقادات باطل را مورد تحلیل قرار داده است: ۱. به لحاظ شناخت‌شناسی ۲. به لحاظ وجودشناختی.

بدیهی است یکی از مسائل مهم در قلمرو معرفت‌شناسی دینی، ابزار و منابع معتبر در تحصیل معارف است. خداوند متعال چهار نوع شناختی که سبب پذیرش باطل می‌شود مورد سرزنش قرار داده است:

۱. شناخت بر اساس خود پرستی: از عوامل مهمی که سبب‌گریز از پذیرش حقیقت شده، پیروی از خواهش‌های نفس است؛ چون پذیرفتن حقیقت در مواردی با منافع شخصی و گروهی و یا انواع تعصبات انسان سازگاری ندارد، از این رو از پذیرفتن آن طفره می‌رود: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ: هرگاه پیامبری آمد و چیزهایی آورد که پسند نفس شما نبود سرکشی کردید» (بقره/۸۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷: ۲۲۵).

۲. شناخت بر اساس تقلید در اعتقاد: خداوند آنان را که از پدران و گذشتگان خود تقلید می‌کنند سرزنش کرده و می‌فرماید:

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا: می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم، آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند (بقره/۱۷).
 أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ:
 یا بگوئید: پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانمان بعد از آنها بودیم [و چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم] آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند، مجازات می‌کنی (اعراف/۱۷۳).

۳. اعتقاد بر اساس ظن و گمان: خداوند کسانی را که پیروی از گمان و حدس‌های (غیرروشن) می‌کنند مذمت کرده و می‌فرماید: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ: گمراهان و مشرکان] تنها از گمان، پیروی می‌کنند» (انعام/۱۱۶). جمله مورد بحث هم در مقام مذمت مشرکین است که از باطل پیروی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۳۲۷؛ کبیر، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۰).

۴. اعتقاد بر اساس روش اسطوره‌ای: پذیرش باورها بدون مبنای علمی یا استناد حوادث جهان به علت‌های عوامانه و غیرعقلایی اعتقاد و باور باطلی است که قرآن به مناسبت‌های گوناگون یادآور بطلان آن شده است و ریشه بسیاری از آنها را به عدم آگاهی و جهل نسبت داده است:

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ: این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، اینها همان افسانه‌های خرافی پیشینیان است (مؤمنون/۸۳؛ نیز ر.ک: انفال/۳۱، نحل/۲۴، فرقان/۵، احقاف/۱۷، قلم/۱۵، مطفین/۱۳).

کلمه «اساطیر» در آیات به معنای روش افسانه‌ای و خرافی رسیدن به اعتقادات آمده است.

۳. تحلیل وجودشناختی اعتقادات باطل

۱. باور به وجود حق، کامل‌ترین باوری است که با فطرت بشریت عجین شده است. از نگاه قرآن انکار خداوند نخستین اعتقاد باطلی است که خداوند متعال با بیان «أَفِي اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: آیا در خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شک توانید کرد؟» (ابراهیم/ ۱۰) آن را مورد سرزنش قرار داده است.

۲. معرفی غلط و ناقص خدا: خدایی که برخی ادیان و مذهب به نام مبدأ هستی و آفریدگار جهان به مردم معرفی کرده‌اند خدایی است هر عاقلی از پذیرش آن وحشت دارد. قرآن در آیات زیادی یادآور چنین باورهایی شده و آنها را مورد مذمت قرار داده است که عبارتند از:

الف) عقاید وثنی: ثنویت یا دوگانه پرستی یعنی پرستش دو واجب الوجود مستقل مورد توجه قرآن بوده که آن را باطل اعلام کرده است: «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَابْيَسُوا لَهُمْ الْآيَاتِ» (نحل/ ۵۱؛ سمرقندی، ج ۲: ۲۷۷). شاید هم بتوان گفت: مراد عقاید غیرتوحیدی است و مقصود آیه از نفی دو، نه از باب خصوصیت دوگانگی، که نفی هرگونه فرض غیرتوحیدی باشد که شامل فرض تثلیث و... نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۲: ۲۶۹). «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ: آنها که گفتند: خداوند یکی از سه خداست به یقین کافر شدند» (مائده/ ۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۷۹).

ب) شرک باطل است: شرک در اصطلاح، همتا قرار دادن برای خداست و ممکن است در صفات، افعال و یا حتی ذات باشد. آنچه مربوط به عقیده است شرک نظری است که قرآن علاوه بر اطلاق لفظ مشرک بر بت پرستان، بر اهل کتاب نیز اطلاق کرده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ: یهود گفتند: عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست» (توبه/ ۳۰-۳۱). چنان چه خداوند متعال در مورد کسانی که قائل به تثلیث شدند اطلاق کافر کرده است (مائده/ ۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۷۹). که تمام اینها از مصادیق

باطلند حتی شرک در خالقیت به معنای اعتقاد به وجود دو یا چند خالق مستقل (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۸۳) نیز باطل است: «أَفْتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» به خاطر آنچه مشرکان انجام داده‌اند ما را نابود می‌کنید» (اعراف/ ۱۷۳؛ زمخشری، ج ۹: ۱۱۹).

ج) تعبیرهایی مانند دست بسته دانستن خدا (مانده/ ۶۴)، فقیر دانستن او (آل عمران/ ۱۸۱) و یا فرزند و دوست بودن خدا (مائده/ ۱۸) از جمله اعتقادات باطل یهودیان و مسیحیان که در توصیف باری تعالی بیان شده است. خدای متعال همه آنها را مذمت کرده و با اشاره به توانمندی خدا و گستردگی آن بانیان چنین تفکری را وعده عذاب داده است.

د) عقیده تشبیه: آنان که دارای عقیده تشبیه هستند مشبهه نامیده می‌شوند. این گروه برای خداوند جا و مکان اثبات می‌کند و می‌گویند: خداوند بر عرش نشسته است و پاها را بر کرسی نهاده است... (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۱۱۹). قرآن کریم گرچه در برخی آیات تعبیری دارد که بر اساس فهم ظاهری موهم تشبیه‌اند؛ مانند گفتن: (بقره/ ۳۰)، آمدن (بقره/ ۲۱۰) و... ولی در مواردی دیگر صریحا وجود مثل را برای خدا نفی کرده (شوری/ ۱۱) و از مطلق زدن برای او نهی می‌کند (نحل/ ۷۴)؛ یا وی را از هرگونه وصف انسانی که سرانجام با فرض شریک و دختر و پسر برای او از تشبیه سر درمی‌آورند، منزه و برتر می‌داند (انعام/ ۱۴۰).

ه) عقیده تجسیم: «مجسمه» می‌گویند: که خدای تعالی جسم است ولی مانند دیگر اجسام نیست و شیء است و مانند و مثل دیگر اشیاء نیست (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۰). آیات زیادی در قرآن وجود دارد که خداوند متعال را از جسم بودن منزه دانسته است، از جمله: «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَانْظُرُوا نَوْمَ وَجْهِ اللَّهِ: مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست» (بقره/ ۱۱۵). آیه به وضوح دلالت بر سعه وجودی خداوند دارد و البته چنین خدایی نمی‌تواند جسم باشد (ر.ک: مجادله/ ۷؛ شوری/ ۱۱).

۳. نفاق یعنی اظهار دروغین ایمان و پوشاندن کفر است یعنی منافقان شهادت ظاهری به وحدانیت خدا و رسالت می‌دهند ولی در باطن منکرند اینها هم به جهت اینکه در برخی احکام با کفار مشترکند به کفار ملحق می‌شوند و اعتقادشان باطل است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۸۵؛

ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۷: ۴۱۲).

۴. حقانیت پیامبری پیامبر اسلام به جهت وجود اعجازی مانند قرآن از مسلمات جامعه بشری است. قرآن برخی از باورهای غلط و باطل را در مسئله پیامبری به صورت مفهومی یا مصداقی یادآور شده است:

الف) اعتقاد به اینکه پیامبر هم مثل ما است چرا ملائکه پیامبر نشدند «مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا: گفتند شما جز اینکه مانند ما مردم بشری هستید» (یس / ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۱۴؛ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۷۹).

ب) پذیرش اصل نبوت در اسلام با انکار شخص پیامبر باطل است «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ: و حق را به باطل مپوشانید» (بقره / ۴۲). به نقل از امام حسن عسکری علیه السلام این آیه درباره یهودیانی است که با پذیرش اصل نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینی علی علیه السلام، براین باور بودند که این رخداد ۵۰۰ سال دیگر اتفاق خواهد افتاد، بنابراین حق و باطل را با هم آمیخته بودند (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۸۹).

ج) اختصاص نبوت پیامبر اسلام به گروه خاص باطل است به نقل از ابن عباس گفته‌اند: یهودیان نبوت محمد صلی الله علیه و آله را درباره دیگران می‌پذیرفتند؛ ولی در مورد خویش چنین باوری نداشتند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۲).

د) اقرار به اینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است «حق» و انکارشان آن حضرت را که هنوز مبعوث نشده باطل است (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۶۵).

۵. اعتقاد به معاد از باورهای اصلی پیروان همه ادیان توحیدی است. قرآن در آیات متعددی ایمان به چنین باوری را از جمله وظایف انسان‌ها دانسته است. از نگاه قرآن عمده‌ترین باور باطل در مسئله معاد دو چیز است: یک: منکران لجوج، با شک در بقای انسان بعد از مرگ به طور کلی در پذیرش جهان دیگر استنکاف دارند:

وَإِنْ تَعْجَبُ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ: اگر بخواهی تعجب کنی؛ پس تعجب از گفتار منکران لجوج است که می‌گویند: آیا ما هنگامی که خاک شدیم، به‌راستی در

۱. اگر سخنی لغو و لهُو باشد سخنی باطل است چنان‌که برخی مفسران لهُو الحدیث را به آن دو تفسیر کرده‌اند.
 ۲. سخنی که گناه آلود و فسادانگیز باشد باطل است.
 ۳. نسبت‌های ناروا که با واژه‌های قول عظیم و افترا به آنها پرداخته شده است قول باطل است.
 ۴. بدی‌های دیگران را آشکارا گفتن باطل است مگر برای اهداف خاصی که شارع مشخص کرده است.
 ۵. اقوال متناقض باطل است؛ گفته تناقض آمیز نیز که سعی می‌کند دو طرف نقیض را اثبات یا نفی کند، باطل است..
 ۶. سخنی که بر اساس حدس و گمان گفته شود سخنی باطل است.
 ۷. مواردی از اقوال باطل به عنوان مصداق واژه باطل در آیات قرآنی اشارتی رفته است.
- باطل فعلی: هر فعل اگر با غایت و نتیجه‌ای که برای انسان مقرر شده است هماهنگ نباشد آن فعل از نگاه قرآن باطل است. جامع‌ترین واژه‌ای که در قرآن گویای این معناست افزون بر کلمه باطل، کلمات عبث و لعب است؛ عبث بر کار بیهوده و بی‌هدف، لعب بر مطلوب خیالی دلالت دارند و در مجموع با نادیده گرفتن تفاوت‌های جزئی، بطلان در افعال، عبث و لعب هم معنا به معنای افعالی که ثبات ندارند استعمال شده‌اند. برخی از معیارهای افعال باطل در قرآن به‌قرار ذیل است:
۱. افعالی که برای آنها عذاب و مکافات بیان شده است؛ مانند ایمان به باطل باطل است.
 ۲. افعالی که در مقام سرزنش بیان شده‌اند مانند اطاعت و عبادت غیر خداوند و شرک عملی باطل است.
 ۳. افعالی که مورد نهی الاهی قرار گرفته‌اند؛ مانند ممزوج کردن اعمال الاهی با منافع شخصی یا افعال خوب را با بد مخلوط کردن و مانند از بین رفتن اعمال مؤمنان با حبط و مانند افعالی که شارع از نظر فقهی و اخلاقی حکم بر حرمت آنها داده است
 ۴. افعالی که خداوند خبر از عدم رضایت آنها داده است مانند باطل بودن افعال بشری بدون اعتقاد به خداوند.
 ۵. حقانیت پیامبران به جهت وجود اعجاز از اصول مسلم همه ادیان است. از نگاه قرآن هر نوع

فعلی در جهت تکذیب آنها به عنوان فعل باطل به حساب آمده است.
 ۶. عملی که برای افراد فایده ندارد و ضرری را دفع نمی‌کند باطل است.
 باطل اعتقادی یعنی آنچه که به آن معتقد هستی از نظر دین و قرآن باطل است؛ به عبارت دیگر اعتقادی که راست نباشد و با واقع مطابقت نداشته باشد اعتقادی باطل است.
 قرآن به دو لحاظ اعتقادات باطل را مورد تحلیل قرار داده است: ۱. به لحاظ شناخت‌شناسی ۲. به لحاظ وجودشناختی.

خداوند متعال چهار نوع شناختی که سبب پذیرش باطل می‌شود مورد سرزنش قرار داده است:
 ۱. شناخت بر اساس خود پرستی. ۲. شناخت بر اساس تقلید در اعتقاد. ۳. اعتقاد بر اساس ظن و گمان: خداوند کسانی را که پیروی از گمان و حدس‌های (غیر روشن) می‌کنند مذمت کرده است. ۴. اعتقاد بر اساس روش اسطوره‌ای: پذیرش باورها بدون مبنای علمی یا استناد حوادث جهان به علت‌های عوامانه و غیر عقلایی اعتقاد و باور باطلی است.
 تحلیل وجودشناختی اعتقادات باطل عبارت‌اند از:

۱. باور به وجود حق کامل‌ترین باوری است که با فطرت بشریت عجین شده است. از نگاه قرآن انکار خداوند نخستین اعتقاد باطلی است که خداوند متعال آن را مورد سرزنش قرار داده است.

۲. معرفی غلط و ناقص خدا: خدایی که برخی ادیان و مذاهب به نام مبدأ هستی و آفریدگار جهان به مردم معرفی کرده‌اند خدایی است هر عاقلی از پذیرش آن وحشت دارد. قرآن در آیات زیادی یادآور چنین باورهایی شده و آنها را مورد مذمت قرار داده است که عبارتند از:
 الف) ثنویت یا دوگانه پرستی یعنی پرستش دو واجب الوجود مستقل مورد توجه قرآن بوده که آن را باطل اعلام کرده است.

ب) شرک در اصطلاح، هم‌تا قراردادن برای خداست و ممکن است در صفات، افعال و یا حتی ذات باشد. آنچه مربوط به عقیده است شرک نظری است که قرآن علاوه بر اطلاق لفظ شرک بر بت پرستان، بر اهل کتاب نیز اطلاق کرده است.

ج) تعبیرهایی مانند دست بسته دانستن خدا، فقیر دانستن او و یا فرزند و دوست بودن خدا

از جمله اعتقادات باطل یهودیان و مسیحیان که در توصیف باری تعالی بیان شده است. (د) عقیده تشبیه و عقیده تجسیم که آیات زیادی که خداوند متعال را از چنین اعتقادی منزّه دانسته است.

۳. اعتقاد به اینکه پیامبر هم مثل ما است چرا ملائکه پیامبر نشدند.

۴. پذیرش اصل نبوت در اسلام با انکار شخص پیامبر باطل است.

۵. اختصاص نبوت پیامبر اسلام به گروه خاص باطل است.

۶. اقرار به اینکه محمد ﷺ رسول خدا است حق و انکارشان آن حضرت را که هنوز مبعوث نشده باطل است.

۷. از نگاه قرآن عمده‌ترین باور باطل در مسئله معاد دو چیز است:

الف) منکران لجوج، با شک در بقای انسان بعد از مرگ به طور کلی در پذیرش جهان دیگر استتکاف دارند.

ب) روح به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن انسان دیگر منتقل می‌شود که به آن «تناسخ» گویند و لازمه آن انکار معاد است.

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. تحقیق علی عبدالباری عطیه. لبنان: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق عبدالرزاق مهدی. لبنان: دارالکتب العربی.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۳). شرحی الإشارات. شارح محمد بن عمر فخر رازی و محمد بن محمد نصیرالدین طوسی. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۴). شرح کتاب النجاة. تحقیق محمد بن علی اسفراینی نیشابوری و حامد ناجی اصفهانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). رسائل ابن سینا. قم: بیدار.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). الهیات شفا. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. لبنان: مؤسسة التاریخ العربی.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). تحقیق محمد حسین شمس الدین. لبنان: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۸۵). لسان العرب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. ابوزهره، محمد. (۱۳۹۵ق). زهرة التفاسیر. لبنان: دارالفکر.
۱۲. اشکوری، محمد بن علی. (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی. تصحیح جلال الدین

محدث. تهران: دفتر نشر داد.

۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری.
۱۴. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). صحیح البخاری مع فتح الباری. بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. بدوی، عبدالرحمن. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام. ترجمه حسین صابری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم. (۱۳۶۲). تفسیر شاهی أو آیات الأحکام. تهران: نوید.
۱۷. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (جصاص). تحقیق محمد صادق قمحاوی. لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. جمیل، صدقی محمد. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). توحید در قرآن. قم: اسراء.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷-۱۳۸۹). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۲۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. [بی تا]. تفسیر روح البیان. لبنان: دارالفکر.
۲۲. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. تحقیق مطهر بن علی اریانی و همکاران. سوریه: دارالفکر.
۲۳. خلیل فراهیدی، احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۲۴. دامغانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). الوجوه والنظائر لألفاظ کتاب الله العزیز. تحقیق محمد حسن ابوالعزم زفیتی. مصر: وزارت اوقاف مصر.
۲۵. رازی، فخرالدین. (۱۴۲۲ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: دفتر نشر کتاب.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. تحقیق صفوان

عدنان داوودی. بیروت: دارالعلم.

۲۸. رحیم پور، فروغ السادات. (۱۳۸۵). «تحلیلی از ساختار حق و باطل در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان»، پژوهش بهار دینی. ش ۱۳. ص ۱۴۷-۱۶۵.
۲۹. زبیدی واسطی حنفی، محب‌الدین و سیدمحمد مرتضی حسینی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۳۰. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۱. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۶ق). الإلهیات علی هدی کتاب والسنة والعقل. قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۳۲. سلطان علی شاه، سلطان. (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة. لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. سلیمی، حمیده. (تابستان ۱۳۹۱). «معناشناسی حق و باطل در قرآن و حدیث»، فصلنامه علمی دانش انتظامی زنجان. ش ۳. ص ۹۵-۱۱۱.
۳۴. شرتونی، سعید. (۱۴۰۳ق). أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. صعیدی، عبدالفتاح و موسی حسین یوسف. (۱۴۱۰ق). الإفصاح فی فقه اللغة. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
۳۷. طالقانی، مولی نظر علی. (۱۳۷۳). کاشف الأسرار. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۹۶ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۳۹. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). *نهایة الحکمة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی علوم القرآن*. تهران: نشر ناصر خسرو.
۴۱. طبری، محمد بن جریر بن یزید. (۱۴۱۲ق). *تفسیر طبری*. بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق احمد حسینی اشکوری. تهران: مکتبه مرتضویه.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۴۴. عبدالباقی، محمد فؤاد. (۱۳۶۴ق). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. مصر: دارالکتب المصریه.
۴۵. عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۲۸ق). *تصحیح الوجوه والنظائر*. تحقیق محمد عثمان. مصر: مکتبه الثقافة الدینیة.
۴۶. فارابی، اسماعیل بن حماد جوهری. (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۸۳). *ترتیب کتاب العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، تصحیح اسعد الطیب. قم: انتشارات اسوه.
۴۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۶ق). *بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز*. مصر: وزارت اوقاف مصر.
۴۹. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۶۴). *أحسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
۵۰. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۱. قرضاوی، یوسف. (۱۳۶۰). *حق و باطل از دیدگاه قرآن*. تحقیق محسن ناصری. تهران: نشر فرهنگ قرآن.
۵۲. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

۵۳. قونوی، اسماعیل بن محمد. (۱۴۲۲ق). حاشیه القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی. تصحیح عبدالله محمود عمر. لبنان: دارالکتب العلمیه.
۵۴. کبیر، یحیی. (۱۳۸۷). جهان بینی و معارف تطبیقی. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۵۵. ماوردی، علی بن محمد. (۱۹۸۲م). النکت والعیون. تصحیح سید بن عبدالمقصود. لبنان: دارالکتب العلمیه.
۵۶. مخلص، عبدالرؤف. (۱۳۸۵). تفسیر أنوار القرآن. تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۵۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۲). دایرة المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب قم.
۵۸. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). آموزش فلسفه. قم: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۵۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۶۰. مقاتل، ابن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۷). تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الإسلامیه.
۶۲. مکی عاملی، حسین یوسف. (۱۴۱۱ق). الإسلام والتناسخ. لبنان: دارالزهراء.
۶۳. نبویان، محمود. (۱۳۸۷). «جستاری در انواع حق»، معرفت فلسفی. ش ۴. تابستان ۱۳۸۷. ص ۱۶۵-۱۴۷.
۶۴. واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸). المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته. مشهد: آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی).